

# حوزه عمومی تخصصی

دکتر سعید خاقانی

عضو هیأت علمی گروه معماری دانشگاه شاهرود

مقاله ۲

الات



استفاده از تعبیری همچون سرمایه فرهنگی، سرمایه انسانی و امثالهم امری معمول در ادبیات دانشگاهی و عمومی امروز است. هر چند که سرمایه‌ای دیدن این مقولات انسانی و طبیعی جای نقد دارد، اضافه شدن واژه سرمایه بر سر این مایه‌های زندگی انسانی تعبیرهای نویی برای آنها می‌سازد. این وام گرفتن واژه سرمایه (Capital)، با تعبیر آشنای اقتصادی آن برای امور فرهنگی و زیست‌محیطی، فقط تعبیری استعاری نیست و قصد در نشان دادن مشابهتی ساختاری و الگویی بین مسائل اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی دارد. در ابتدا بوردیو (Bourdieu) بود که سرمایه فرهنگی را، در کنار سرمایه اجتماعی، نمادین و اقتصادی، درون یک اجتماع در قالب یک نظام مبادله‌ای دید. <sup>(۱)</sup> در نظر او، سرمایه فرهنگی شامل تمام داشته‌های فرهنگ فردی و جمعی است که باعث کسب قدرت و منزلت می‌شود. فارغ از قبولی تعبیر سرمایه به این داشته‌ها و شیوه محاسبه‌اش، می‌توان موازاتی بین این مقولات به عنوان سرمایه قایل شد و گفت همان‌گونه که سرمایه ساختاری مناسب می‌طلبد تا رشد پیدا کند، حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز به همین‌سان نیاز به ساختاری مناسب دارد تا نظم و نسج گرفته، در فرایند رشد قرار بگیرد. منظور این نوشته هم لزوم و چگونگی این ساختار است تا سرمایه‌های فرهنگی انباشته گردد، مبادله شود و رشد کند تا مایه غنای یک جامعه گردد.

شاید تعبیر «حوزه عمومی تخصصی» استفاده شده در عنوان این نوشته، پارادوکسی به نظر برسد، اما سعی در اشاره به تفاوتی اساسی با تعبیر عام مفهوم حوزه عمومی به عنوان بستری برای رشد سرمایه فرهنگی دارد. تخصصی‌گرایی، نه چیز ضدجهان‌شمولی و عام بودن حوزه عمومی، که بیشتر شرطی

نمی‌توان حوزه عمومی را همچون میدان یا کافه، آن‌گونه که هابرماس در تاریخ جامعه بورژوازی خود می‌گوید، زمینه‌ای خنثی برای تجمع آدم‌هایی از هر طبقه و دسته دانست و لزوماً انتظار آن را داشت بر این بستر چیزی به اسم مسائل مشترک جامعه مطرح شود و شکل بگیرد.

فرای این بنیان مشترک است. اگر حوزه عمومی را آن‌گونه که هابرماس تعریف می‌کرد، جایی بین حوزه خصوصی و سیاسی دانست که افراد آزادانه و فارغ از دغدغه‌های فردی از پایین و قیدی از بالا، می‌توانند به مسائل مشترک خود بپردازند، این اختصاصی شدن با لحاظ این شرایط به دامنه، عمق مباحث و تنوع و تخصص افرادی تأکید می‌کند که در این حوزه‌ها شرکت می‌کنند.<sup>(۲)</sup> نمی‌توان حوزه عمومی را همچون میدان یا کافه، آن‌گونه که هابرماس در تاریخ جامعه بورژوازی خود می‌گوید، زمینه‌ای خنثی برای تجمع آدم‌هایی از هر طبقه و دسته دانست و لزوماً انتظار آن را داشت بر این بستر چیزی به اسم مسائل مشترک جامعه مطرح شود و شکل بگیرد. نباید این تخصصی‌گرایی را به عنوان گم شدن زبان مشترک بین افرادی دانست که تخته‌بند حوزه تخصصی خود هستند. درون این حوزه‌ها، مسائل مشترک جامعه بسط پیدا می‌کنند و غنی‌تر می‌شوند و اتفاقاً در ارتباط بین این حوزه‌هاست که حوزه عمومی واقعی به عنوان بستری برای رشد جامعه شکل می‌گیرد.

فضای روشنفکری ایران بسیار لاغر است و بخشی از این نحیفی برمی‌گردد به نبودن ساختار مناسب برای گسترش و غنای مباحثی که جامعه با آن طرف است. کافی است به مجلات به اصطلاح روشنفکری ایران رجوع کنیم و آماری از تکرار مباحث مربوط به روشنفکری دینی، مصدق، دموکراسی، فلسفه اخلاق و امثالهم به دست بیاوریم تا بدانیم این مباحث اولاً در یک دایره بسته موضوعی چرخ می‌خورند و دوم اینکه هنوز در چارچوب سنتی روشنفکر به معنای سارتری و سعیدی آن محدود است.<sup>(۳)</sup> حوزه روشنفکری هم نیاز به تخصص دارد و محدود ماندن در این حوزه به معنای فیلسوف روشنگر جامع‌الاطراف، نشانه‌ای از فقدان شکل‌گیری چندصدایی در حوزه روشنفکری و مباحث عمومی جامعه است. شکل‌گیری درست این حوزه‌های تخصصی عمومی، از یک سو تخصص را از لاک دانشگاهی بیرون می‌آورد، و از سوی دیگر مباحث عمومی را نظم و غنا می‌بخشد. در ضمن، نهادینه شدن تخصص در سپهر عمومی، پیش‌فرض‌هایی همچون آزادی اندیشه و بیان را که در مباحث کلی به ضرورت آن پرداخته می‌شود، درون خود پرورش می‌دهد و بیشتر به چگونگی و تأثیر عملی آن می‌پردازد. ریشه اصلی عدم عبور از مباحث کلی در حوزه عمومی و تنوع و عمق مسائل، نبودن امکان شکل‌گیری انباشت، تبادل و پیشرفت مباحث اجتماعی-فرهنگی و زیست در یک ساختار شفاهی و پراکنده است.

حوزه‌های عمومی اختصاصی چیزی شبیه باشگاه‌ها و مراکز

تخصصی است که انسان‌هایی با دغدغه مشترک را دور خود جمع می‌کند و زمینه شکل گرفتن آرشیو، تاریخ‌های تخصصی، تبادل و پیشرفت را مهیا کند. انجمن‌ها و حلقه‌ها نمایه نهادینه شدن این ساختار در جامعه است. فی‌المثل، نقاشان کتاب کودکی که مرکزی دارند و نمایشگاهی و کتابخانه‌ای و سایتی اینترنتی، و هر سال یکی، دو بار دور هم جمع می‌شوند،<sup>(۴)</sup> انجمن مطالعه هنر فلان دوره، فیلسوفانی که دوره‌خوانی آثار فلان متفکر را دارند، همه نمونه‌هایی از این حوزه است. در این بستر است که فکرهای مشابه انباشته می‌گردد و فکرهای نو پرورش پیدا می‌کند و مفهوم نوین تکامل و پیشرفت بستر و ساختار مناسب خود را پیدا می‌کند. نمونه‌هایی از این حوزه‌های عمومی تخصصی و تأثیر عمیق‌شان را در تاریخ و دیگر فرهنگ‌ها می‌توان دید. به‌طور مثال، حلقه وین گروهی با علایق مشابه بودند که با خواندن کتاب و بحث، ساختاری فکری را شکل دادند که تأثیر بزرگی در حوزه فلسفه علم گذاشت.<sup>(۵)</sup> انجمن و مجله علمی دانشکده که مرحوم بهار راه انداخته بود، مایه خیر بزرگی در حوزه ادبیات شد.<sup>(۶)</sup> از این دست مثال‌ها فراوان وجود دارد. تصور اینکه این جوامع بسته در خود می‌مانند و از درون اینها روشنفکر حوزه عمومی بیرون نمی‌آید، تصویری چندان درست نیست. در فضای بین این جایگاه‌های خاص است که بند و بسط مسائل مشترک شکل می‌گیرد و رونه‌ای برای تغییر بستر جامعه پیدا می‌کند.

شکل گرفتن این حلقه‌ها الزاماتی دارد، نشانه‌هایی و در آخر پیامدهای میمونی. پیدا شدن آرشیوهای تخصصی، به شکل کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد، نشان بزرگی از مدنیت موجود در جامعه‌ای است که این حوزه‌های تخصصی در آن گسترده‌اند. موزه‌های تخصصی نمایه خوبی از این انباشت‌ها هستند. شکل گرفتن دایره‌المعارف‌ها نیز نشانه‌ای از رسوب این سرمایه‌ها و ساختارمند شدن آنهاست.<sup>(۷)</sup> بر بستر این آرشیوها، تاریخ‌های خاص به معنای روایت آگاهانه از یک پدیده یا مفهوم شکل می‌گیرد. شاید بتوان دریاچه‌ای برای گریز از آنچه کاتوزیان جامعه کلنگی خواند را در شکل‌گیری همین آرشیوها دانست.<sup>(۸)</sup> فقدان این انباشت ساختارمند را در چندجا می‌توان دید. یکی پراکندگی و نقص در کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد، به مثابه حافظه جمعی است. شاید مثالی در اینجا روشن‌کننده وضعیت باشد. مجموعه‌ای از آثار تاریخی را در نظر بگیرید که در قفسه‌هایی براساس معیار تاریخی یا سبکی چیده شده است و هر شیء جایگاهی از پیش تعیین شده دارد. وضعیتی

ما در بسیاری از حوزه‌ها هنوز در یک تاریخ شفاهی زندگی می‌کنیم، مشخصه تاریخ شفاهی، در برابر تاریخ خطی و پیشرفت محور مدرن، دوری و تکراری بودن آن است. پراکندگی، تکراری بودن، و شروع‌های موازی و چندباره، نشانه‌هایی است از اینکه ساختار درستی برای شکل‌گیری سرمایه فرهنگی به وجود نیامده است.

درستی برای شکل‌گیری سرمایه فرهنگی به وجود نیامده است. جامعه‌ای که این بنیان و ساختار سرمایه‌ای در آن شکل نگیرد دچار عارضه‌های خاصی می‌شود. در این جامعه، تاریخ همچون تلنباری دسته‌بندی نشده از موادی است که روی هم ریخته شده و نمی‌تواند بنیان خودآگاهی امروزی گردد. جمع نیروها به سمت فرجه شدن و نه رشد تمایل پیدا می‌کند، همچون کودکی که فقط از نظر ابعاد بزرگ شده و در ذهن و بدن تغییر ماهیتی ندیده است. در حوزه تبادل نیز مالکیت فردی و گروهی را بر اطلاعات عمومی و سازوکار ناقص در دسترسی به اطلاعات را می‌بینیم. کافی است به کتابخانه یا موزه‌ای برای دسترسی به مواد تاریخی رجوع کنید تا عیوب سازوکار نادرست را بعینه مشاهده کنید. در چنین جامعه‌ای، تکرار جای پیشرفت را می‌گیرد. بدون این مراکز، جامعه کوتاه‌مدت می‌گردد، انباشتی شکل نمی‌گیرد و مسائل در شکل ابتدایی آن مطرح و تکرار می‌شود. بدون این مراکز، بستری برای تبادل نیز به وجود نمی‌آید، و همان حداقلی از فرهنگ نیز در طاقچه‌های فراموشی خاک می‌خورد. و در آخر بدون این مراکز که بستر انباشت و تبادل اند، پیشرفت به شکل درست اتفاق نخواهد افتاد.

این حوزه‌های عمومی اختصاصی اشکال متفاوتی پیدا می‌کند. از جمع‌های کوچک دوستانه، تا انجمن‌های بزرگ همه در این حوزه قرار می‌گیرند. تخصص در جهت انباشت، و تبادل در جهت عام کردن این مقولات و غنای فرهنگ عمومی کلید شکل‌گیری درست این حوزه‌هاست. نبودن چارچوب در سخن از روشنفکر حوزه عمومی مغالطه‌ها و تبعات نادرستی ایجاد می‌کند. اول آنکه این حوزه‌های تخصصی در چینه‌ای است تا صداها را منطقی‌تر و با پشتوانه از دریچه یک اجماع بالا بیاید. دوم آنکه حوزه عمومی را به عنوان جایگاهی ثانوی پس از اثبات درستی تخصصی مباحث و نه در اول امر می‌گذارد. تعجیل برای وارد شدن صداها در حوزه عمومی و رد نشدن از راه تخصص و منطق، عارضه‌ای است که گریبان جامعه‌ای را می‌گیرد که این بنیان تخصصی عمومی در آن به درستی شکل نگرفته است. بی این پشتوانه، این هیجانانگیز، تبلیغات و رانت‌هاست که صداهایی را به عنوان روشنفکر حوزه عمومی مطرح می‌کند. همان‌طور که گفته شد، بدون این مراکز شاید رشد باشد، شاید فرهنگی موقتاً در جایی جمع شود و بزرگ گردد، اما گذراست، زود می‌آیند و زود می‌روند.

این حوزه‌ها که شکل گرفت، تفکرات وابسته به مکان می‌شوند و نوعی از پولوالیسم مبارک در جامعه ریشه می‌گیرد.

دیگر را در نظر بگیرد، اتفاقی که این آثار بر روی هم تلنبار شده‌اند. به اندازه وجود خود این آثار و شاید بیشتر، ساختاری هدفمند است که مفهوم انباشت را به عنوان پایه‌ای برای رشد مشخص می‌کند. نه هر مجموعه کتابی، کتابخانه، نه هر مجموعه آثار قدیمی، موزه و نه هر تلی از مدارک مرکز اسناد را شکل می‌دهد. اینجا تغییر از داده (data) به اطلاعات (information) است که پایه شکل‌گیری هر علمی است. انباشت در معنای درست آن حافظه و ساختار بلندمدت یک جامعه را می‌سازد.

در پی این مفهوم «انباشت»، سازوکار اصلی «تبادل» است که ماهیت یک حوزه عمومی وابسته به آن است. دموکراتیک بودن اطلاعات، و مهجور نبودن و یا نماندن آن در دایره‌ای بسته از افراد، پایه این تبادل است. نشانه‌هایی از جامعه دموکراتیک از نظر اطلاعاتی می‌توان جست. یکی دسترسی آسان به کتابخانه و بایگانی‌هاست و سازوکاری که این دسترسی را آسان و ساختارمند می‌کند. همچون سرمایه‌ای که اگر اراکد بماند، بی ارزش می‌شود، اطلاعات نیز در واقع آنی است که در گردش است. پیدایی کتابهایی مانند Reader و Anthologies که خلاصه‌ای از تاریخ یک علم می‌دهد و دیگر کتابهای کاربردی تا یک علم را همه‌گیر کند و نوعی فرهنگ عام را شکل دهد، از نشانه‌های بارز جامعه‌ای است که علم در آن گردش دارد.<sup>(۹)</sup> منابع آموزشی که یک علم را عمومیت می‌بخشند، نقش بسزایی در این تبادل دارند. موازی این گردش نوشتاری، جمع‌ها، سمینارها و همایش‌های هدفمند است که محلی برای جمع کردن و آشنا کردن افراد علاقه‌مند به یک موضوع است. بیماری همایش‌های پراکنده و صوری در ایران امروز بر کسی پوشیده نیست، چرا که بسیاری از آنها جمع‌های صوری و سفارشی است که هر از گاه، بدون تبادل و بازخورد شکل می‌گیرد و کمتر در قالب یک فرایند بلندمدت قرار می‌گیرند. سایت‌های اطلاعاتی مجازی و انتشارات گزارش‌های سالانه و مجلات تخصصی به این تبادل‌ها ساختاری در جهت پیشرفت و شکل دادن یک فرایند می‌دهد. در بسیاری از رشته‌ها، به‌ویژه در حوزه هنر، نمایشگاه‌ها و پاتوق‌های هنری، لازمه شکل‌گیری این فضای جمعی است.

بر بستر این انباشت و تبادل است که پیشرفت، به شکل آینده‌محور و خطی مدرن آن شکل می‌گیرد. ما در بسیاری از حوزه‌ها هنوز در یک تاریخ شفاهی زندگی می‌کنیم، مشخصه تاریخ شفاهی، در برابر تاریخ خطی و پیشرفت محور مدرن، دوری و تکراری بودن آن است. پراکندگی، تکراری بودن، و شروع‌های موازی و چندباره، نشانه‌هایی است از اینکه ساختار

**چرا نباید تبریز مرکزی  
برای شناخت هنر قاجار  
شود، نحله‌ای فلسفی  
در مشهد شکل بگیرد  
و مرکزی برای مطالعات  
فرهنگی در کرمان و یا  
شیراز شکل بگیرد؟ این  
ساختارهای پلورال  
که نباشد، سرمایه‌ها  
پناهگاهی برای جمع  
شدن می‌جویند و فقط  
تلنبار می‌شوند.**

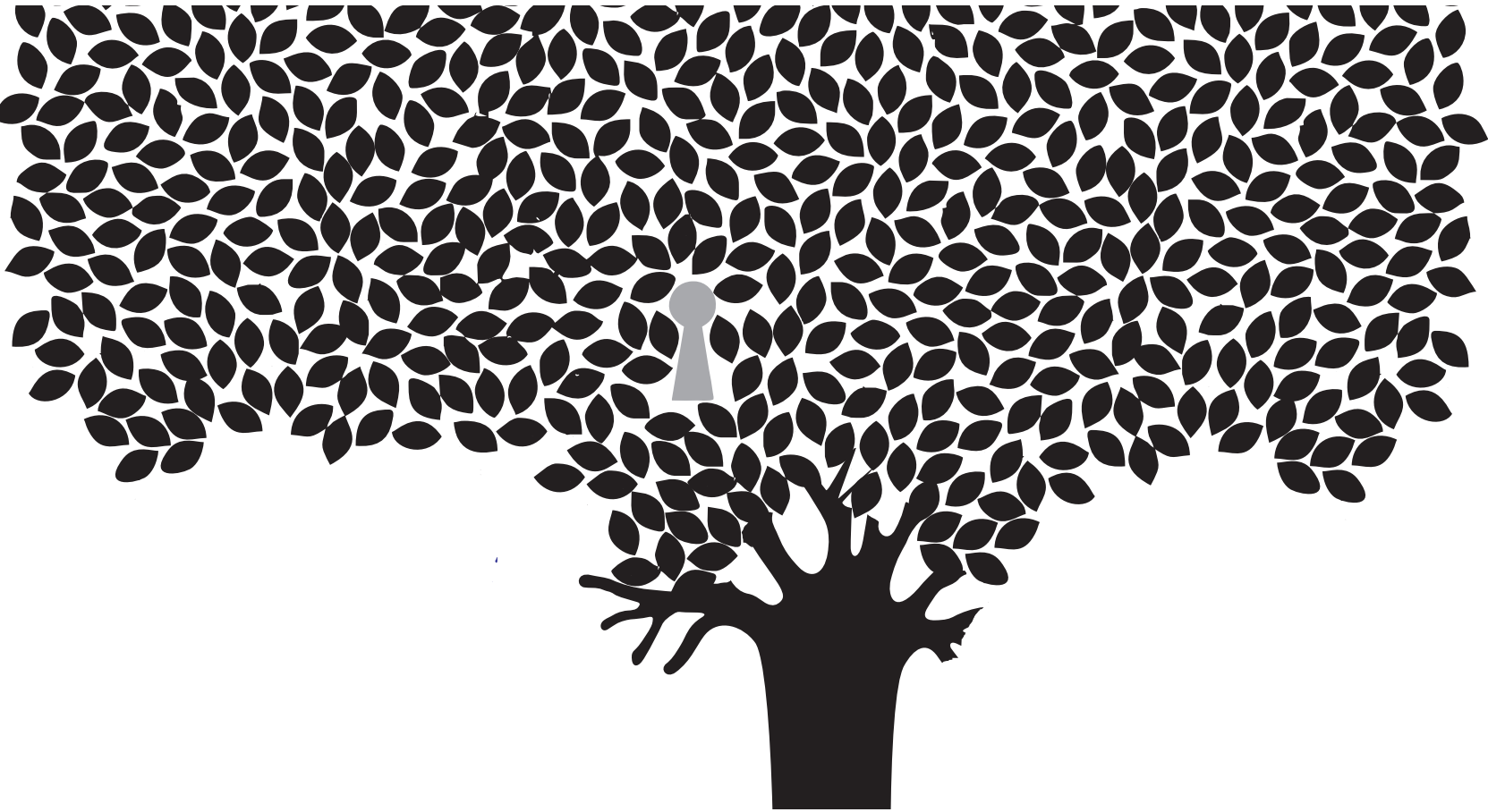
اینکه به بسیاری از نحله‌ها و حوزه‌های فرهنگی و فکری که رجوع کنید، پسوندهای منطقه‌ای می‌بینید، همچون مکتب وین و فرانکفورت و شیکاگو و امثالهم، و یا در حوزه تاریخ فرهنگی خودمان، پسوندهای شیرازی و تبریزی و اصفهانی، نشان از آن دارد که منطقه‌ای بستر مناسب برای شکل‌گیری حوزه‌ای خاص شده است. تمرکزگرایی سیاسی فرهنگی که در جوامع درست توسعه نیافته می‌بینیم، نشان از منطقی نبودن رابطه بین مکان و این حوزه‌هاست. به طور مثال، تهران از این نظر، بیشتر یک تجمع و نشانه‌ای از شکل نگرفتن همین حوزه فرهنگی پلورال است. اینکه سرمایه یک کشور به سمت یک شهر می‌رود و شهرهای دیگر خالی از بنیان شکیل فرهنگی می‌شوند، یک نوع تجمع تک‌صدایی است، جایی که مقیاس و نه تفاوت تعیین‌کننده کیفیت است. چرا نباید تبریز مرکزی برای شناخت هنر قاجار شود، نحله‌ای فلسفی در مشهد شکل بگیرد و مرکزی برای مطالعات فرهنگی در کرمان و یا شیراز شکل بگیرد؟ این ساختارهای پلورال که نباشد، سرمایه‌ها پناهگاهی برای جمع شدن می‌جویند و فقط تلنبار می‌شوند.

دانشگاهها نقشی مرکزی در نسج و توسعه این حوزه‌ها دارند. دانشگاه اگر از شکل دستوری خود و جامعه بسته و بوروکراتیک خود خارج گردد، ممکن است بستر شکل‌گیری این حوزه‌ها باشد. دانشگاه به‌عنوان مراکز تخصص است که از یک سو می‌تواند حوزه‌های عمومی تخصصی را به‌عنوان دریچه‌ای برای عام کردن مسائل تخصصی و از سوی دیگر، برای ورود مسائل عمومی جامعه به حوزه تخصص شکل بدهد. دیوار مرگ دانشگاه است. این مرز جدایی، از یک سو اجازه ورود دغدغه‌های عمومی را به حوزه تخصصی دانشگاهی نمی‌دهد، و از سوی دیگر، باعث دور شدن مسائل درونی آن از زبان و فکر جامعه می‌شود. سرزندگی فکری یک جامعه را می‌توان در لایه ضخیمی از جامعه‌ای فعال و غیررسمی بین فعالیت‌های رسمی دانشگاه و فعالیت‌های روزمره جامعه دید.

سخنی درست در اینجا به میان می‌آید که این بستر فرهنگی، بستر سیاسی مناسب می‌خواهد تا بتواند شکل بگیرد و رشد کند. اما پاسخی به این سخن درست در شرایط خاص همان بحثی است که در حوزه اقتصادی مطرح می‌شود. اینکه گفته می‌شد و می‌شود که اقتصاد آزاد به دموکراسی منجر خواهد شد، سخنی قابل تأمل در مورد یک رابطه است. هر چند انتقادات درستی به این پیش‌فرض وارد می‌شود، در حوزه فرهنگ نیز شاید بتوان گفت که فرهنگ اختصاصی آزاد در یک رابطه دیالکتیکی، بستر

سیاسی که لازمه شکل گرفتن درست خود است را به وجود آورد. جستن تخصص و پیگیری و بنیان نهادن مباحث پلورال در مکان‌های مختلف، نطفه‌هایی از درون ایجاد می‌کند که شاید باعث تغییر زمانبر کل از درون شود. گاهی تغییرات سیاسی را می‌باید از دریچه‌ای غیر از سیاست جست، بدین معنا که اول میوه را جست تا درختی در پس آن ریشه بگیرد. این نشان از رابطه دیالکتیکی بین کل و جزء دارد. همیشه نمی‌توان برای عمل جزئی منتظر درستی کل ماند و همیشه نمی‌توان درستی کل را منوط به درستی کل اجزاء کرد. یک رابطه فرایندی و دیالکتیکی بین این دو برقرار است که در نسج و برقراری پیشرفت باید بدان توجه داشت.

مروری مختصر بر بنیان‌های شکل‌دهنده سرمایه‌های فرهنگی در این نوشته به دلیل تأکید بر این مسأله مهم است که شکوفایی فرهنگی فقط بر یک بستر ساختاری مناسب اتفاق می‌افتد. جایی که در حوزه اقتصادی لزوم این ساختار به روشنی مطرح است، در حوزه فرهنگی این ضرورت چندان روشن مورد بحث قرار نمی‌گیرد. البته جامعه امروز ایران خالی از این نشانه‌ها نیست و رد پایی از همه اینها دیده می‌شود، اما پراکنده و نظام‌مند آن طور که شاید و باید نیست. مطابق فرهنگی ایده‌هایی همچون عدم بهره‌وری، عدم شفافیت، اقتصاد زیرزمینی و امثالهم را نیز می‌توان پیدا کرد. در اینجا بر اهالی فرهنگ هم واجب است تا همچون اقتصاددانان، در باب ساز و کار شکوفایی سرمایه خود صحبت کنند. در متون فکری حوزه فرهنگ هم باید مفاهیمی همچون اقتصاد آزاد، رقابت، شفافیت، انباشت، تبادل، مصرف و امثالهم جا باز کند. در این میان مغالطه‌ای اتفاق می‌افتد و دعوای آشنای فرهنگ و علم، که یکی را منطقه‌ای و دیگری را جهانشمول می‌داند، باعث می‌شود تا ضرورت این بحث‌های ساختاری در صحبت از بومی و منطقه‌ای گم شود. بومی‌گرایی، بر حسب شرایط سیاسی و فرهنگی ما نقل سرزبان‌هاست، اما سردرگمی عظیمی در این میان وجود دارد و آن، عدم تمایز بین ساختار جهانشمول و خاص منطقه‌ای در شکل‌گیری این مفهوم بومی است. بی این بنیان‌ها در شکل عام آن، نمی‌توان فرهنگ به معنای بومی آن شکل داد و اغلب این منطق ساختاری در پیچ و خم ظرایف خاص فرهنگی گم می‌شود. البته مرز بین این دو، یعنی حوزه جهانشمول ساختاری و حوزه خاص فرهنگی، خود مرز خیلی روشنی ندارد، اما به قول فرنگی‌ها، باید مواظب بود بچه را با تشت آب بیرون نینداخت.<sup>(۱۰)</sup>



## پی نوشت

۱. رجوع کنید به:

Pierre Bourdieu (۱۹۶۸). *Forms of Capital*.

قابل دسترسی در:

<https://www.marxists.org/reference/subject/philosophy/works/fr/bourdieu-forms-capital.htm>

استفاده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۷.

۲. برای آشنایی با نظریات هابرماس در مورد حوزه عمومی رجوع کنید به:

یورگن هابرماس. (۱۳۹۲). *دیگرگویی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی*.

ترجمه جمال محمدی. تهران: نشر افکار

رابرت هالوب. (۱۳۹۳). *یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی: مجادلات فلسفی هابرماس با*

*پوپری ها، گادامر، لومان، لیونار، دریدا و دیگران*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.

۳. رجوع کنید به: ادوارد، سعید (۱۳۸۰). *نقش روشنفکر*. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نشر نی.

۴. به طور مثال ببینید:

<http://www.illustrationcupboard.com/default-flash.aspx>

استفاده شده در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۲۲.

۵. برای آشنایی با داستان این حلقه و یکی از متفکران مهم آن رجوع کنید به:

رودلف کارناب. (۱۳۸۲). *کارنامه علمی من*. ترجمه مهدی دشت بزرگی. کاشان: دانشگاه کاشان.

۶. رجوع کنید به: [به کوشش مهرداد بهار] (۱۳۷۰). *مجله دانشکده*. تهران: معین.

سعید نفیسی هم در خاطرات خود از این انجمن صحبت می کند:

سعید نفیسی. (۱۳۹۰). *خاطرات ادبی یک استاد*. تهران: امید فردا.

۷. نیمه دوم قرن هجدهم میلادی در فرانسه با نهضت دایرة المعارف نویسی و اصحاب دایرة المعارف شناخته می شود. رواج دایرة المعارف نویسی در ایران امروز صحبت از یک نهضت دانشنامه نویسی هست.

۸. رجوع کنید به:

محمدعلی همایون کاتوزیان. (۱۳۹۱). *ایران جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر*. ترجمه: عبدالله

کوثری. تهران: نشر نی.

ارغنده پور، کریم (۱۳۹۳). *در جستجوی جامعه بلندمدت: گفت و گویا دکتر همایون کاتوزیان*.

تهران: نشر نی.

۹. به طور مثال، (Hegel Reader) گزیده ای از نوشته های کلیدی هگل را در اختیار خواننده قرار

می دهد، و Anthologies (Architectural Theory) کتاب هایی است که مروری بر تئوری های

کلیدی معماری را در دوره های مختلف نشان می دهد.

از نمونه های موفق کتاب های کاربردی که سعی در دسترسی آسان به مفاهیم دارد، مجموعه

کتاب های "For Dummies" و یا مجموعه "Very Short Introduction" از دانشگاه آکسفورد

است که ترجمه های هر دو در فارسی محبوبیت زیادی پیدا کرده اند.

۱۰. *Throw out the baby with the bath water*.

ضرب المثلی که اشاره به دور انداختن چیزی مهم در جریان درگیری با امور نادرست است. شاید

چیزی مشابه سوزاندن خشک و تر در ادبیات شیرین خودمان.